

روایات عاشورایی «الطبقات الکبری ابن سعد» در سنجه نقد (بازه زمانی پیش از عاشورا)

محسن رفعت*

چکیده

ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری، بخشی را به مقتل الحسین علیه السلام اختصاص داده که در میان مقاتل موجود سیدالشهدا علیه السلام از لحاظ قدمت در جایگاه دوم قرار دارد. باوجود موارد مشابه فراوان میان گزارش‌های آن با مقتل ابومخنف، ابن سعد بسیاری از روایات مقتل ابومخنف را حذف کرده و به نقل از مقاتل واقدی و دیگران روی آورده است. رویکرد جانبدارانه ابن سعد در گزارش واقعه عاشورا، اقبال وسیع مورخان و رجال‌شناسان مکتب شام؛ همچون ابن عساکر، ذهبی، ابن حجر، مزّی، ابن کثیر به آن را به دنبال داشته است. این مقتل علی‌رغم اخبار منفرد نسبت به دیگر کتب تاریخی و یا حدیثی، در برخی موارد با وقایع مسلّم و یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار بوده و در مواردی شأن امام معصوم علیه السلام و یا خاندان معصومان علیهم السلام را مخدوش ساخته و پایه‌های ناستواری برای تحقیق پیش‌روی عالمان فریقین در قرن‌های بعد از خود قرار داده است. یافته‌ها نشان از جهت‌داری گزارش وی از قیام امام حسین علیه السلام و تحلیل برپایه ذهنیتی خاص است که احتیاطی دوچندان را پیش‌روی مقتل‌پژوه می‌نهد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به‌صورت میان‌رشته‌ای تاریخ و حدیث و رویکردی تحلیلی و انتقادی، روایات تأثیرگذار و جهت‌دار او را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

الطبقات الکبری، مقتل الحسین علیه السلام، ابن سعد، روایات عاشورایی، تحریفات.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام و مدرس دروس معارف اسلامی.

mohsenrafaat@hmu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱

۱. طرح مسئله

نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویت بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان علیهم السلام درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می توان با تحلیل زمینه ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایات در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد.^۱

از جمله اسباب دیگر که سبب تردید در مفاد حوادث تاریخی پیش و پس از این نهضت شده و مانع اظهار نظر قطعی محققان در مورد آن می شود، تضعیف و تحریف حقیقت این واقعه و واقعیت حقیقی آن به وسیله عامدان و جاهلان است، به گونه ای که این نهضت عظیم در لابه لای این نگارش ها درهم تنیده و به استهلاک گرویده است؛^۲ به همین جهت و نیز با نظر به رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریف ساز و تحریف ستیز در عرصه مواجهه با این رویداد و ارائه و ابراز دلایل مختلف برای عملکرد خود،^۳ تحلیل تاریخ شناختی از این واقعه و بررسی فقه الحدیثی روایات مرتبط با این رویداد، ضرورت می یابد. بدین روی یکی از وظایف محققان بی تعصب عرصه تاریخ و احادیث، معرفی چهره سره و خالص نهضت عاشورا و پیراستن آن از طعن ها و تحریفات است؛ چرا که این واقعه مهم، به سان هر حادثه تاریخی، از این آسیب ها مصون نمانده است. از مجموعه چهل مقتل موجود،^۴ روایات برخی، از حیث سند دارای اشکال است و برخی نیز از لحاظ متن و محتوا با اهداف قیام عاشورا و انگیزه امام حسین علیه السلام در تنافی است. *الطبقات الکبری* اثر ابن سعد از مهم ترین کتب تاریخی روایی کهن است که نیازمند تحلیل این ناسازواری ها است، از این رو تحقیق در روایات آن ضروری می نماید.

ضمن اینکه مراد ما از روایات در اینجا مواردی است که فعل معصوم را گزارش می کند، چرا که

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۱، ص ۱۱۰ - ۴۸.

۲. ر. ک: صحتی سردرودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۱۲۴ - ۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۱۱۵ - ۶۰.

۴. این تعداد مقتل علاوه بر متون روایی دسته اول، کتب مناقب و ... است. برای مطالعه بیشتر در زمینه اسامی این مقاتل، ر. ک: رحمان ستایش و رفعت، *روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی*، ص ۸۱.

روایات تاریخی که در حقیقت حاکی از فعل معصوم است، کمتر مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است تا با اصول نقد حدیثی، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. غالباً برخورد مورخان با این روایات، به صورت سبک‌های تاریخ‌پژوهانه بوده است. اما این گونه روایات باید با ملاک‌های سندی و متنی و اصول ارزیابی حدیث هم مورد نقد روایی قرار گیرند. این موضوع تاکنون به صورت جامع و با اصول تحقیق آکادمیک انجام نپذیرفته است. از این رو مناسب به نظر می‌رسد که این روایات در یک پژوهش علمی، در مقاتل مختلف - چه مقاتلی که مورخان به نگارش درآورده‌اند و چه مقاتلی که محدثان تحریر کرده‌اند، بررسی شوند. چون مؤلف در شیعه و اهل سنت دارای جایگاه ویژه‌ای است و روایات وی همواره مورد استناد یا نقد تاریخ‌پژوهان و حدیث‌پژوهان قرار گرفته است و از طرفی دیگر اهمیت واقعه عظیم عاشورا نشان می‌دهد که دقت در قیام امام حسین علیه السلام از اهمیت بسزایی برخوردار است، از این رو این کتاب و روایات آن نیازمند بررسی و واکاوی دقیقی است، پس ضرورت ایجاب می‌کند که روایات این کتاب متقدم که گزارش‌های ویژه‌ای در آن گرد آمده و حتی بخشی از گزارش‌های شیعه نیز برگرفته از این کتاب است، مورد مذاقه قرار گیرد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالاتی است: ابن سعد با چه رویکردی به نقل اخباری خاص پرداخته که در مقایسه با دیگر منابع، منحصر به فرد تلقی می‌شود؟ با ایجاد ارتباط میان روایات ابن سعد و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی می‌تواند در معرض نقد قرار گیرد؟

پیش از این، در مورد تحریفات روایات عاشورایی به صورت مجزا و در قالب کتاب و مقاله تحقیقاتی ارائه شده، که از آن جمله می‌توان به کتاب *معرفی و نقد منابع عاشورا* نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نیز مقاله «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام» چاپ شده در *سخن تاریخ*، شماره پنجم، هر دو از سید عبدالله حسینی اشاره کرد. هرچند روش نگارنده تاریخی است، اما وجود فقدان‌هایی در این عرصه، موجب شده تا روایات به صورت همه‌جانبه - چه سندی و چه متنی - مورد بررسی واقع نشوند. *شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام* بر پایه منابع معتبر، گردآوری محمدی ری‌شهری نیز به نقد برخی وقایع اشاراتی داشته، اما فاقد شیوه نقد حدیث و تحلیل متنی است. مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی می‌باشد که تحقیق پیش‌رو به مقتل موجود در *الطبقات الکبری* ابن سعد اختصاص یافته است. آنچه در پی می‌آید، جستاری است در تحریفات آن در حوزه روایات عاشورایی مربوط به شخص امام، گفتارها و نهضت ایشان که در بازه زمانی پیش از عاشورا در کتاب ابن سعد ثبت شده است، ضمن این که روایات قابل مناقشه در این موضوع با ادله قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و تحلیل گزاری شده است.

۲. ابن سعد و مقتل الحسين

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی^۱ متولد ۱۶۸ ق در بصره و متوفی ۲۳۰ ق در بغداد است.^۲ مشهورترین اثر او *الطبقات الکبری* است. سبک گزارش وی حدیثی است؛ از این رو نوع اخبار وی به صورت مسند ارائه می شود. کتاب *طبقات* به لحاظ ساختار، اطلاعات مفیدی را درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیز مهاجرت برخی از قبایل به شهرها ارائه می دهد. *طبقات* را باید کتاب رجالی به معنای مصطلح آن نیز دانست؛ زیرا در ضمن شرح حالها به مدح و ذم و ثقه و غیر ثقه بودن عالمان و محدثان نیز می پردازد.^۳ گفتنی است که ابن سعد ذیل روایات - جز موارد اندکی - تحلیلی از روایات ارائه نمی دهد^۴ و این نکته نشان می دهد که ابن سعد حداقل در کتاب *الطبقات*، تحلیل را در ضمن گزارش و چینش خبر پنهان می کند.

شرح حال امام حسین علیه السلام در جزء هشتم کتاب *الطبقات الکبری* گنجانده شده، هرچند در چاپهای کتاب، این قسمت موجود نیست؛ اما ابن عساکر متن کامل گزارش ابن سعد را در بخش «ترجمة الحسين علیه السلام» *تاریخ دمشق* نقل می کند.^۵ همچنین ابن کثیر در *البدایة و النهایة*،^۶ ابن حجر در *الإصابة*،^۷ ذهبی در *سیر أعلام النبلاء*^۸ و مزّی در *تهذیب الکمال*^۹ نیز قسمت عمده و اصلی گزارش ابن سعد را نقل کرده اند. سید عبدالعزیز طباطبایی، پس از دستیابی به نسخه شرق شناسان، در سفری که در سال ۱۳۹۷ به ترکیه داشت، در کتابخانه سلطان احمد سوم در استانبول، به نسخه های خطی کتاب ابن سعد از قرن هفتم دست یافت. وی براساس این نسخه، طبقه پنجم از اصحاب، یعنی خردسالان هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در سال ۱۴۰۷ ق، به صورت مستقل چاپ کرده است.^{۱۰}

۱. ابن عبدالبر، *الإستیعاب*، ج ۱، ص ۲۱، ۱۹۵ و ۲۴۹؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۳، ص ۷۵.

۲. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱۱، ص ۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۱۸؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۱.

۳. جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۶۲.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۵۷ و ۱۱۷؛ ج ۳، ص ۴۰۲؛ ج ۵، ص ۱۵۵ و ...

۵. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۶. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۷. عسقلانی، *الإصابة*، ج ۲، ص ۶۷.

۸. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۸۰.

۹. مزّی، *تهذیب الکمال*، ج ۶، ص ۳۹۶.

۱۰. ر. ک: مقدمه طباطبایی در: ابن سعد، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۹ - ۷.

مجموعه گزارش ابن سعد از عاشورا حدود ۱۰۰ صفحه است. با نگاهی به گزارش ابن سعد، در خواهیم یافت که کتاب در بیشتر موارد، دارای سند است. اما اسناد ابن سعد به صورت جمع آمده و اینکه کدام روایت مربوط به کدام سند است، مشخص نیست. لذا باید گفت که ابن سعد اسناد تک تک روایات را ادغام کرده است. عبارات تحمل حدیث ابن سعد، أخبرنا، حدثنی، قال و... است که سبک حدیثی وی را نشان می دهد.^۱

گزارش ابن سعد از روایات مربوط به امام حسین علیه السلام نشان می دهد که وی به دلیل تمایلی که به بنی امیه و تفکر عثمانی داشته،^۲ به طرق گوناگون می کوشد تا روایات مربوط به اغراض خود را گزارش کند. به عبارتی بر اخباری که جهت گیری آن به گونه ای است که یزید را در واقعه شهادت امام حسین علیه السلام بی تقصیر نشان دهد و گناه را بر گردن ابن زیاد بگذارد، فراوان تکیه شده است.^۳ گرایش ابن سعد به صاحبان قدرت و خصوصاً اهل حدیث،^۴ چنان جلوه کرده که می توان گفت، گزارش ابن سعد از گزارش های مهم و تأثیر گذاری است که میان بیشتر محدثان اهل سنت و مخالفان فکری قیام عاشورا، به خصوص تاریخ نگاران شام و مغرب، از ابن عساکر^۵ به بعد، مورد توجه قرار گرفته، در حالی که گزارش ویژه ابومخنف بیشتر به جهت شخصیت مقبول او عراق مورد توجه بوده است^۶ و چون گزارش ابن سعد در نکوهش قیام عاشورا است - و کسانی چون ابن عربی، ابن خلدون و

۱. همان، ص ۴۳۸ - ۴۳۷.

۲. نمونه هایی مانند ملعون خواندن فرزندق (ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۵۷) یا جریان بدعتی از معاویه با عنوان «استلحاق ابن زیاد» به معاویه که وی، زیاد را بر خلاف تعبیر مورخان که از او به زیاد بن عبید (ابن هلال ثقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۹، ص ۱۶۲) یا زیاد بن ابی سفیان (دینوری، *الإمامة و السياسة*، ص ۲۱۹؛ ابن عبد ربّه، *العقد الفرید*، ج ۱، ص ۱۷) یا زیاد بدون بردن نامی از پدرش (بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۴۳۹؛ جاحظ، *البیان و التبیین*، ج ۲، ص ۴۰؛ ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۲، ص ۴۸۲) یاد کرده اند، خوانده است: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، الطبقة الخامسة ۱، ص ۴۵۹.

۳. برای مطالعه بیشتر، ابن سعد، *ترجمه الإمام الحسین علیه السلام، ص ۳۴، ۵۴ و*

۴. ر.ک: کاظم بیکی و گوهری فخرآباد، نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی علیه السلام در کتاب *الطبقات الکبری*، ص ۶۴ - ۵۸.

۵. برای نمونه ر.ک به تطبیق روایات ابن عساکر با ابن سعد در این موضوعات: عدم بیعت امام با یزید در زمان معاویه: *ترجمه الإمام الحسین علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۳۹؛ دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و تردید امام برای قیام: *ترجمه الإمام الحسین علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۳۹؛ امام حسن علیه السلام طالب صلح و امام حسین علیه السلام خواهان جنگ: *ترجمه الإمام الحسین علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۹؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۴۰ و***

۶. ر.ک: قائدان، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، *خورشید شهادت*، ص ۷۲ - ۴۵.

دیگران تحت تأثیر این گزارش، نسبت به عاشورا نظر منفی خود را ابراز کرده‌اند.^۱ - از این رو ابن سعد نقش و اثرگذاری مهمی را در پردازش قیام عاشورا ایفا کرده است و چون گزارش او از عاشورا مرجع گزارش‌های مقاتل بعدی از جمله *تهذیب الکمال* و *تاریخ الاسلام* شد که منش فکری شامی و اموی در آنها موج می‌زند،^۲ لذا نشان می‌دهد که ابن سعد نیز بیشتر طرفدار و جانب‌دار بنی‌امیه و یزید بوده و گزارش وی از عاشورا بازتاب فکری او نسبت به امام حسین علیه السلام و تعصب بیش از حد اوست. از همین روست که وی اصل حرکت امام حسین علیه السلام را نکوهش کرده و چون - بنابر نظر ابن سعد - بر ضد مقاصد و مصالح حکومت وقت بوده، قیام جایز نخواهد بود، بلکه شورش و خروج از جماعت و تفرقه میان امت اسلام محسوب می‌شود، لذا تحسین کسانی چون ابن کثیر از گزارش ابن سعد^۳ بیشتر به‌خاطر رویکرد منفی آن نسبت به امام است، چراکه ترسیم قیام امام از نگاه کسانی چون ابن سعد با اهداف سیاسی و کلامی افرادی مانند ابن کثیر بیشتر مطابقت دارد.^۴

گزارش ابن سعد درباره امام حسین علیه السلام به دو شکل است:

۱. روایات مربوط به فضایل و زندگانی امام حسین علیه السلام، که اغلب مسند ارائه شده است؛

۲. قیام و شهادت امام، که در قالب اخبار مسند و گاه ترکیبی ذکر شده است.

در شکل اول، ابن سعد ۱۳۷ روایت درباره آن حضرت - از زمان ولادت تا حوادث پس از شهادت امام - نقل می‌کند. در بخش دوم، ابن سعد پس از کنار هم قرار دادن اخبار مختلف راجع به شهادت امام حسین علیه السلام اخباری را گزیده و مقتل نامیده است. البته در این میان همچون موارد دیگر^۵ که روش حدیثی او را شکل می‌دهد، هفت مرتبه سخن خود را قطع و روایات مختلفی به فراخور بحث آورده و سپس عبارت «رجع الحديث إلى الأول» را بیان کرده است.

۳. مطالب غیرواقعی و تحریفی الطبقات الکبری

۱-۳. اسناد ابن سعد

ابن سعد برای ابتدای مقتل امام حسین علیه السلام ۹ سند ذکر کرده است، در ۵ سند نام او به‌عنوان نفر نخست

۱. ر.ک: ابن عربی، *العواصم من القواصم*، ص ۲۴۷ - ۲۳۳؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۶۹ و نیز

کتاب‌های دیگر مانند ابن تیمیّه، *منهاج السنة*، ج ۴، ص ۵۸۹ - ۵۱۷؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۵۶.

۳. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۵. ابن سعد مانند دیگر مورخان یا محدثان گاه با توجه به محتوای روایاتی مفصل به روایتی دیگر اشاره می‌کند و سپس به روایت

اصلی خود بازمی‌گردد. (ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۲۶۷؛ بیهقی، *دلائل النبوة*،

ج ۲، ص ۵۰، ۵۲؛ طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۱، ص ۳۲۴، ۳۹۱؛ ج ۳، ص ۸۹، ۱۵۷؛ ج ۶، ص ۲۷۳ و ...)

دیده می‌شود و ۴ سند نام محمد بن عمرو اقدی. بنابر بررسی سندی، از این ۹ سند، سند نخست و پنجم میان صحیح و ضعیف اختلافی است اما بقیه به دلیل وجود مجاهیل و افراد منکر یا کذاب الحدیث، ضعیف هستند. ابن سعد اسناد دیگری در مورد مقتل امام حسین علیه السلام دارد، اما از ذکر آنها صرف نظر می‌کند. محمد بن صامل سلمی - محقق کتاب - نیز ذیل هر کدام از اسناد به صحیح بودن دو روایت،^۱ حسن بودن شش روایت^۲ و البته ضعف سی و نه روایت^۳ اشاره کرده است. ابن سعد پس از ذکر اسناد ابتدایی خویش، می‌نویسد: «و غیر هؤلاء أيضا قد حدثني في هذا الحديث بطائفة فکتبت جوامع حديثهم في مقتل الحسين رحمة الله عليه و رضوانه و صلواته و برکاته».^۴

۲-۳. متن احادیث تاریخی

۱-۲-۳. دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و تردید امام برای قیام

ابن سعد در گزارش خود آورده:

به روزگار حکمرانی معاویه، مردم کوفه همواره به حسین نامه می‌نوشتند و او را فرامی‌خواندند که نزد ایشان رود و او هیچ دعوتی را پذیرا نشد. گروهی از کوفیان نزد محمد بن حنفیه آمدند و از او خواستند که همراه ایشان خروج و قیام کند. محمد نپذیرفت و پیش حسین آمد و آنچه را از او خواسته بودند، گزارش داد. فرمود: آن قوم می‌خواهند در پناه نام ما نان بخورند و خون ما را به جوش آورند. حسین با همه اندوه‌ها و نگرانی‌ها همچنان خودداری می‌کرد. گاه تصمیم می‌گرفت که به سوی کوفیان برود و گاه تصمیم به اقامت می‌گرفت...^۵

وی در ادامه از نهی ابوسعید خدری از حرکت به سوی عراق و نیز نامه مروان بن حکم به معاویه مبنی بر دعوت عراقیان از امام و در امان نبودن از فتنه‌انگیزی امام سخن می‌آورد.^۶ گویا ابن سعد با آوردن دعوت کوفیان از ابن حنفیه و نهی ابوسعید خدری از پذیرش دعوت، قصد

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، الطبقة الخامسة، ص ۵۰۲ و ۵۰۷.

۲. همان، ص ۴۴۱، ۴۵۶، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۰ و ۵۰۴.

۳. همان، ص ۴۳۶ (۳ روایت)، ۴۳۷ (۳ روایت)، ۴۳۸ (۳ روایت)، ۴۵۲، ۴۵۵ (۲ روایت)، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵ (۲ روایت)، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵ (۲ روایت)، ۵۰۶ (۲ روایت)، ۵۰۸ (۲ روایت)، ۵۰۹؛ محقق کتاب، دیگر روایات را به دلیل جهالت روات به «ضعف» آنها صراحتاً اشاره‌ای نکرده است.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۳۹ - ۴۳۶.

۵. همان، ص ۴۳۹؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين* علیه السلام، ص ۵۴.

۶. همان؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۴۰.

دارد نشان دهد که امام حسین (ع) منتظر فرصتی برای مخالفت با یزید و معاویه بوده که در زمان معاویه این فرصت برای وی مهیا نشد. این درحالی است که در منابع دیگر سخنی از اینکه کوفیان از محمد بن حنفیه دعوت به قیام کرده باشند، نیست. ضمن اینکه وی از سویی آورده است که ابن حنفیه با رفتن امام مخالف بود و بر نرفتن به سمت کوفه اصرار می‌ورزید، تا جایی که فرزند خویش را برای عدم همراهی با امام حبس کرد^۱ و از سویی به مشورت با امام پرداخت تا اینکه امام فرمود: «آن قوم می‌خواهند در پناه نام ما نان بخورند و خون ما را به‌جوش آورند».

افزون بر این، دعوت کوفیان از امام در زمان معاویه و تردید امام درحالی که محمد بن حنفیه به‌شدت دعوت آنان را رد کرد و همچنین نصیحت ابوسعید خدری و نیز سخن امام در پاسخ مسیب بن نجبه فزاری که نیت برادرش را خودداری از جنگ و نیت خودش را نبرد با ظالمان عنوان کرده و نیز نامه مروان به معاویه درباره اینکه «اگر حسین کمین‌گاه فتنه باشد، در امان نیست»^۲ نشان می‌دهد که ابن‌سعد عامدانه می‌خواسته امام حسین (ع) را آغازگر بحران معرفی کند.^۳ جالب اینکه همه موارد پیش‌گفته در تواریخ پس از او یافت نمی‌شود. اما اینکه امام برای پذیرش دعوت کوفیان همواره دچار تردید بود، نشان می‌دهد ابن‌سعد قصد داشته کشته‌شدن امام را مبتنی بر هاله‌ای از تردید بداند، بدین معنا که امام نمی‌خواست قیامش به کشته شدنش منجر شود اما این امری بود که اتفاق افتاد.

۳-۲-۲. امام حسن (ع) طالب صلح و امام حسین (ع) خواهان جنگ

ابن‌سعد در جای‌جای طبقات، این اندیشه را القاء می‌کند که امام حسن (ع) شخصیتی صلح‌جو و امام حسین (ع) همواره به‌دنبال جنگ و پیکار با ستمکاران بوده است. وی دیدار مسیب بن نجبه به‌همراه تعدادی از کوفیان با امام حسین (ع) را چنین تصویر کرده که آنها امام را برای خلع معاویه از حکومت فراخواندند و گفتند: «ما تفکر تو و تفکر برادرت را به‌خوبی می‌دانیم. فرمود: من امیدوارم که خداوند برادرم را با اندیشه‌ای که در دوستی خودداری و صلح داشت پاداش دهد و مرا هم در اندیشه‌ای که نسبت به پیکار ستمکاران دارم پاداش دهد»^۴ ابن‌سعد القای چنین تفکری را به‌گونه‌ای نمایش داده که امام خود به‌چنین اندیشه‌ای - که برادرش امام حسن (ع) صلح‌جو، اما خودش مترصد فرصت برای جنگ بوده - آگاه بوده و بدان اعتراف هم کرده است.

۱. همان، ص ۴۵۱.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین (ع)»، *سخن تاریخ*، ص ۵۳ - ۵۲.

۴. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه^۱، ص ۴۴۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین (ع)*، ص ۵۴.

ابن سعد در موضعی خواستگاری سعید بن عاص از ام‌کلثوم را نقل کرده و مدعی شده که «ابن عاص صد هزار درهم برای ام‌کلثوم فرستاد. امام حسین علیه السلام خواهر خویش را از این ازدواج نهی می‌کرد، اما امام حسن علیه السلام بدان راضی بود. سعید بن عاص وقتی کراهت امام حسین علیه السلام را فهمید، اصرار نکرد و درباره مالی که پرداخته بود نه‌تنها چیزی نگفت که هیچ‌چیز آن را پس نگرفت.»^۱ ابن سعد در بخشی از شرح حال امام حسین علیه السلام به دشمنی دیرینه میان امام حسین علیه السلام و مروان بن حکم اشاره دارد و ناسزا و دشنام‌گویی هر دو به یک دیگر را یادآور می‌شود، درحالی‌که امام حسن علیه السلام برادرش را از این فعل نهی می‌کرد.^۲ ابن سعد شبیه به این ماجرا را در نقلی رکیک‌تر با فحاش نشان دادن امام به میان آورده است.^۳ در موضعی دیگر از قول امام علی علیه السلام می‌نویسد که ما خاندانی هستیم که در ما چیزهایی دیده می‌شود که از آن جمله رضایت به موضوع حکمین است، و این پسر من یعنی حسن به‌زودی از حکومت خود را کنار می‌کشد و حسین شبیه‌ترین افراد خانواده‌ام به من است.^۴ مؤلف *طبقات* با نقلی دیگر از مسیب بن نجبه از قول امیرمؤمنان علیه السلام به صلح‌جو بودن امام حسن علیه السلام و جنگ‌طلبی امام حسین علیه السلام اشاره عمیق‌تری دارد، وی می‌نویسد: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: آیا می‌خواهید درباره خود و افراد خانواده‌ام برای شما بگویم؟ ... حسن بن علی سفره‌دار و میهمان‌نواز و جوانمردی شایسته از جوانمردان قریش است. ولی هرگاه کمر بند استوار و جنگ دشوار گردد برای شما، از او کاری ساخته نیست! من و حسین از شما ایم و شما از ما یاید.^۵

واضح است که در روایات ابن سعد تلاش شده است تا شخصیت امام حسن علیه السلام شخصیتی خواهان انزوا، صلح‌جو، اهل سکوت و زندگی‌دوست ترسیم شود و امام حسین علیه السلام نیز دارای تشخیصی جدی و سخت‌گیر، با طبیعتی تند و جنگ‌یا جهاددوست معرفی گردد. این درحالی‌است که روایات تاریخی حاکی از آن است که امام حسن علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین دلاوری‌های بی‌شماری از خود نشان داده است.^۶ شهید مطهری در این باره که آیا صلح امام حسن علیه السلام صحیح است یا قیام امام حسین علیه السلام، معتقد است که اگر هر کدام از این دو برادر در جایگاه دیگری قرار می‌گرفت، همان فعل برادر را انجام

۱. همان، ص ۴۱؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۰۲؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۳؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۱۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۳۹؛ نیز شبیه این خبر در *الطبقات*، ص ۲۸۶ آمده است.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۹۸؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۶۷.

۶. ر.ک: طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴، ص ۵۰۰ - ۴۸۲؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مفید، *الجمال*، ص ۳۴۸؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۱۶۸ و ...

می‌داد. وی در ادامه شرایط و اوضاع مربوط به هر امام را دخیل در موضع‌گیری آنها می‌داند.^۱ البته محدثان و مورخان اهل سنت به‌ویژه آنان که تمایلی در دل به بنی‌امیه داشته‌اند، کوشیده‌اند تا به‌طریق گوناگون میان آن دو حضرت به‌نوعی ناهمگونی نشان دهند.^۲ ابن‌سعد شعری را از زبان ابوبکر نوشته است که به امام حسن علیه السلام می‌فرمود: «بأبي شبه النبي، لا شبيهًا بعلي» و در آن حال علی علیه السلام همراه او بود، می‌خندید.^۳ او به‌حدی به‌این تفکر پای‌بند است که بابی با عنوان «ذكر شبه الحسن بن علي بالنبي عليه السلام» باز کرده است.^۴ این درحالی‌است که ابن‌سعد برای اینکه جهاددوستی و شدت سختی امام در برخورد با معاویه را نشان دهد، روایتی نقل کرده که حسین علیه السلام لگام شتر معاویه را گرفت و نشاند و مدتی طولانی با او آهسته سخن گفت و برگشت که این کار اعتراض یزید را به‌همراه داشت و در این حال معاویه می‌گوید: رهایش کن، ممکن است همین کار را از کس دیگری جز من بخواهد و برای او روا ندارد و او را بکشد.^۵

۳-۲-۳. امام حسین علیه السلام فردی شورشی و معاویه اهل حلم و بردباری! با ابزار تقطیع سخنان

به‌نظر می‌رسد ابن‌سعد با مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی کوشیده است تا امام را سبب‌ساز شورشی علیه حکومت معاویه معرفی کند. او نامه‌هایی بین معاویه و امام را به‌گونه‌ای گزارش کرده که معاویه به‌دنبال صلح و امام منتظر فرصتی برای اعلان جنگ علیه معاویه بوده است. همچنین معاویه به‌دنبال پای‌بندی به‌عهد و پیمان و امام ناقض آن و اهل مکر معرفی شده که درپی آن معاویه به‌عنوان خلیفه جامعه اسلامی سعی کرده با امام مدارا کند و لباس حلم و بردباری به‌خود بیوشد. ابن‌سعد در ذکر یکی از نامه‌هایی که معاویه به امام ارسال کرده، آورده است که معاویه مدعی شده که آن کس که عهد و پیمان خود را به پیشگاه خدا عرضه داشته است، سزاوار است که به آن وفادار بماند، وی آزمودن مجدد کوفیان را که توسط پدر و برادرش صورت پذیرفت، یادآور امام شده، پیمان صلح را به او تذکر می‌دهد... معاویه خطاب به همراهان خویش می‌گوید: اگر اباعبدالله را به هیجان آوریم، گویی شیر را برانگیخته‌ایم. ابن‌سعد می‌نویسد: «همچنین درپی برخی از اخباری که از حسین علیه السلام به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش

۱. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۶۴۷ - ۶۳۳.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: صحتی سردرودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۲۷۰ - ۲۶۴.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۴۶؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۸ - ۳۶؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۵.

۵. همان، ص ۴۴۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۵۵.

برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.^۱ علاوه بر تحریفی که در این عبارات انجام شده، ذکر این نکته نیز ضروری است که ابن‌سعد قسمتی از این نامه را نیاورده و این نکته مشخص می‌شود که وی مفهوم نامه را برداشت و سپس تحریف کرده تا غرض خود را تحمیل کند. بلاذری تبادل نامه میان معاویه و امام را به شکل کامل در سه صفحه نقل کرده که معقولانه‌تر به نظر می‌رسد. همچنان که ابن‌سعد عباراتی را از پس‌ویش نامه تقطیع و هر آنچه که مقصود او را برآورده کند در مقتل الحسین (ع) نقل کرده، وی حتی نامه پاسخ امام به معاویه را به صورت کوتاه در دو خط ذکر نموده، که مراجعه به نقل بلاذری، افشاگری امام نسبت به سخافت اعمال معاویه و یزید [از جمله قتل حجر بن عدی و اصحابش به دلیل ظلم و ستم و مخالفت با بدعت‌های معاویه، قاتل عمر و بن‌حمق خزاعی صحابی پیامبر (ص)، استلحاق ابن‌زیاد، بدعت‌سازی در حکومت و دین و گرفتن بیعت از مردم با یزید شرابخوار و سگ‌باز] و حکومت به اصطلاح اسلامی را بهتر ترسیم و مطالب تحریف شده ابن‌سعد را بیشتر نمایان می‌کند.^۲ معاویه در بخشی از نامه خود آورده است:

فَاتَّقِ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنْ يَرْجِعُوا عَلَى يَدِكَ إِلَى الْفِتْنَةِ. که امام پاسخ او را چنین داده‌اند: «... وَقُلْتُ: انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ وَالْأُمَّةِ وَاتَّقِ شَقَّ عَصَا الْأَلْفَةِ وَأَنْ تَرُدَّ النَّاسَ إِلَى الْفِتْنَةِ، فَلَا أَعْلَمُ فِتْنَةً عَلَى الْأُمَّةِ أَعْظَمَ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا، وَلَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَدِينِي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ، فَإِنْ أَفْعَلْهُ فَهُوَ قَرَبَةٌ إِلَى رَبِّي، وَإِنْ أَتْرَكَهُ فَذَنْبٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ فِي كَثِيرٍ مِنْ تَقْصِيرِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقِي لِأَرْشَادِ أُمُورِي...».

اما ابن‌سعد قسمت عمده نامه امام را از میانه تقطیع نموده و چنین آورده است: «من نه آهنگ پیکار با تو دارم و نه قصد ستیز، با آنکه در پیشگاه خداوند برای خود عذری در رها کردن پیکار با تو نمی‌بینم، و هیچ فتنه‌ای بزرگ‌تر از حکومت تو بر مردم نمی‌شناسم.» این در حالی است که معاویه ابتدا گفته بود که باعث فتنه‌ای در میان جامعه اسلامی نباش، اما امام با برشمردن اعمال او که منافی با قرآن و سنت پیامبر (ص) بود، متذکر شد که حکومت معاویه فتنه‌ای بزرگ برای مردم است نه انتقادات و اعتراضات مردم. تقطیع اطلاعات و نامه‌هایی که از جنایات معاویه پرده برداشته، حکایت از آن دارد که ابن‌سعد هرچه که مقصودش را در قبال تمایل به بنی‌امیه اثبات کند، نقل کرده است. گفتنی است که ابن‌سعد برای اینکه خود را در مقابل اعمال و رفتار سرشناسانی چون امام، حلیم و

۱. همان، ص ۵۴؛ همو، *الطبقات الكبرى*، خامسه، ۱، ص ۴۴۰.

۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۲۰، با اندکی اختلاف؛ ر.ک: دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کشی، *الرجال*، ص ۵۲ - ۴۹.

صبور معرفی کند، این خبر را گزارش کرده است:

درپی برخی از اخباری که از حسین علیه السلام به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.^۱

۳-۲-۴. رفتار معاویه و یزید بر پایه رفق و مدارا

طبق نقل ابن سعد، معاویه در سفارشی که به یزید کرد، گفت:

بنگر و به هوش باش که حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او محبوب‌ترین افراد در نظر مردم است. پیوند خویشاوندی او را رعایت و با او مدارا و مهرورزی کن، تا کار او برای تو اصلاح شود.^۲

باید از ابن سعد پرسید که معاویه چه زمانی پیوند خویشاوندی را با امام علی علیه السلام و حسنین علیه السلام رعایت کرد که حال سفارش چنین مدارایی را به پسر خود می‌کند. ابن سعد کوشیده است تا به گونه‌ای، رفتار معاویه و یزید را با امام برطبق رفق و مدارا وانمود کند. به علاوه درشتی و سختگیری امام حسین علیه السلام را در پایان مطلب خویش گنجانده تا همچنان این اندیشه را به خواننده القا کند که امام اهل دشنام و تندى و قضاوت بی‌جاست.

وی در نامه یزید به ولید بن عقبه حاکم مدینه نیز همین اندیشه را به مخاطب القا می‌کند:

... نخستین کسی که باید بیعت گرفتن را از او آغاز کنی حسین بن علی است و امیرالمؤمنین - معاویه - درباره او به من سفارش به مدارا کرده است و اینکه کار او را به صلاح آورم. ولید بن عقبه همان دم که نامه به او رسید با آنکه نیمه شب بود کسی را پیش حسین بن علی گسیل داشت... ولید ضمن گفتار نسبت به حسین درشتی کرد، حسین هم به او ناسزا گفت و با دست چنگ زد و عمامه او را از سرش برداشت. ولید گفت: چون ابوعبدالله را برانگیزیم گویی شیر را برانگیخته‌ایم... چون ولید به اندرون رفت همسرش اسماء دختر عبدالرحمان بن حارث بن هشام به او گفت: آیا به حسین دشنام دادی؟ گفت: او آغاز کرد و مرا دشنام داد، گفت: اگر او دشنام دهد تو باید او را دشنام دهی؟ و بر فرض که پدرت را هم دشنام دهد آیا می‌توانی پدرش را دشنام دهی؟^۳

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۴۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین علیه السلام، ص ۵۵ - ۵۴.*

۲. همان، ص ۵۵؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۴۱.

۳. همان، ص ۴۴۲ - ۴۲۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین علیه السلام، ص ۵۶ - ۵۵.*

در این نقل تعارض وجود دارد. از طرفی یزید ولید را به مدارا سفارش کرده است، این در حالی است که در اکثر منابع آمده که یزید از ولید خواست تا به حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر سخت بگیرد و هیچ فرصتی به آنها ندهد.^۱ از سویی دیگر احضار شبانه امام توسط ولید و درشتی بر امام و توصیه مروان به کشتن او علی رغم دستور یزید به مدارا با امام، به نوعی انداختن اتهام به گردن ولید است. درحالی که از میان همه کارگزاران حکومت اموی، رفتار ولید^۲ و نعمان بن بشیر^۳ با امام محترمانه و مداراگونه بوده است و به همین دلیل هم هر دو بلافاصله، مورد غضب یزید واقع می شوند و ولید یک ماه پس از رفتن امام از مدینه (رمضان یا شوال) از حکومت بر مدینه بر کنار می گردد^۴ و نعمان نیز بعد از رفتن مسلم به کوفه (احتمالاً در ماه شوال) از حکومت بر کوفه عزل می شود.^۵ همچنین در گزارش های دیگری آمده است که ابن زبیر اصلاً نزد ولید نرفت و همان شب از بی راهه به طرف مکه رفت و امام یک شب پس از آن از مدینه خارج شد.^۶ ولی ابن سعد حضور هر دو به نزد ولید و فرار شبانه هر دو را از مدینه گزارش کرده که البته طبری این اشتباه را متذکر شده است.^۷

۳-۲-۵. تشویق ابن زبیر به قیام علیه حکومت اموی و مخالفت بزرگان با حرکت امام

ابن سعد تشویق های ابن زبیر را چنان تحریک آمیز توصیف کرده که گویی ابن زبیر منشأ حرکت امام بوده و در واقع تشویق های او بوده که در نهایت منجر به قیام عاشورا شده است. وی در بخشی می نویسد: «ابن زبیر در مکه شروع به شوراندن مردم بر بنی امیه کرد. هر بامداد و شامگاه نزد حسین می رفت و او را به رفتن به عراق تشویق می کرد و می گفت: عراقیان، شیعیان پدرت و پیروان تو هستند.»^۸ ابن سعد پس از این به تفصیل، به مخالفان حرکت امام به عراق می پردازد، چنان که به نظر می رسد این

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۴۴، ۳۰۰؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۷؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۳۸.
۲. ابن عبد ربّه، *العقد الفريد*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳.
۳. دینوری، *الإمامة و السياسة*، ج ۲، ص ۸.
۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۰۷؛ اندلسی، *العقد الفريد*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۳.
۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۷۹؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۱؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸ و ۳۵۶؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، *سخن تاریخ*، ص ۵۶.
۶. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸.
۷. طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸.
۸. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۴۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۵۶.

حرکت را نکوهش کرده است. اسناد گزارش او - بنابر تحقیق محقق کتاب - همه ضعیف هستند.^۱ محمد بن حنفیه، ابن عباس، عبدالله بن مطیع، عبدالله بن عمر، ابن ابی ربیع، ابن عیاش، ابوسعید خدری، ابو واقدلیثی، جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب، ابوسلمه بن عبدالرحمان، مسور بن مخرمه، عمره بنت عبدالرحمان، بکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام، عبدالله بن جعفر و عمرو بن سعید بن عاص از کسانی هستند که یا در دیدار امام و یا با نامه‌نگاری، امام را از رفتن به عراق برحذر داشته‌اند.^۲

نکته‌ای که از گزارش ابن سعد فهمیده می‌شود، بی‌نظمی مطالب و چینش نامرتب و بدون ترتیب منطقی گزارش اوست. سخنان بزرگان به صورت نامرتب جمع شده که برخی از آنها مربوط به پس از شهادت امام است و برخی از آنها در خصوص حرکت به سمت عراق و یا مکه می‌باشد همچنان که ظاهر سخنان ابوسعید خدری، مسور بن مخرمه و جابر بن عبدالله نشان می‌دهد که مربوط به پیش از حرکت از مکه است.

این به هم ریختگی مطالب، سبب شده تا در بسیاری از وقایع ابهام به وجود آید. نحوه بیان و تنظیم روایات توسط ابن سعد، این گمان را تقویت می‌کند که جمع‌آوری و تنظیم این روایات، براساس نکوهش امام حسین (ع) در نپذیرفتن نصیحت خیرخواهان و شتاب در رفتن به عراق بوده است؛ نکوهشی که در سخنان ابن عده درباره اهداف کوفیان شده، دقیقاً نگرش بنی‌امیه را درباره اهداف کوفیان نشان می‌دهد، درحالی که کوفیان بر مبارزه با ظلم و بدعت و احیای سنت تأکید می‌کردند. سخن ابن عمر که «رسول‌الله آخرت را بر دنیا ترجیح داد و تو پاره تن او هستی و به دنیا نمی‌رسی» نگرش بنی‌امیه را درباره هدف امام بیان می‌دارد.^۳ ابن سعد با در کنار هم قرار دادن سخنان بزرگان، درصدد القای این مطلب است که امام شورشی بوده و هدف قیام او مشخص نیست. به‌ویژه آنجا که ابوسعید خدری می‌گوید: «حسین در خروج به عراق، بر من چیره شد. به او گفتم: از خدا بر جانت بترس و در خانه‌ات بنشین و بر امامت شورش نکن» و یا سخن ابوسلمه بن عبدالرحمان که معتقد است که ابن‌زبیر امام را بر خروج علیه حکومت تحریک کرده است. این عبارت نیز بی‌هدفی قیام امام را القا می‌کند. یا نامه عمر بن سعید بن عاص که به امام نوشت: «از خدا می‌خواهم که صواب را به تو الهام کند و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی...» که نشان می‌دهد صواب و مصلحت در این

۱. ر.ک: سلمی، *الطبقة الخامسة من الصحابة*، ص ۳۱.

۲. البته به نظر می‌رسد سخنان جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان در مورد امام، مربوط به پس از شهادت ایشان است. ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه^۱، ص ۴۴۲-۴۵۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين (ع)*، ص ۶۱-۵۶.

۳. حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین (ع)»، *سخن تاریخ*، ص ۶۰.

بوده است که امام به سمت کوفه نرود و از قیام خود صرف نظر کند، چراکه خدا هر آنچه الهام می کند صواب و صحیح است و الهام اندیشه شیطانی و ناصحیح از سوی خدا به دوراست، ازاین رو چون در ادامه آورده که عمرو بن سعید بن عاص به امام نوشته است: «... و از این راه که می خواهی بروی، برگردی» حرکت امام الهام خدا نبوده و صرفاً اندیشه ای نارسا از سوی غیر خدا تلقی می شود.

ابن سعد نامه یزید به ابن عباس را ذکر می کند که از او خواسته تا از حرکت امام به عراق ممانعت کند: «گمان می کنم گروهی از مردان مشرق [عراق] نزد او آمده اند و او را به آرزوی خلافت انداخته اند. تو خود عراقیان را چه از لحاظ علمی و چه از نظر عملی می شناسی، اگر حسین چنین کرده است، پیوند نزدیکی را بریده و گسسته است. اینک تو که بزرگ خاندان خود و مورد نظر حسین هستی، او را از اقدام برای تفرقه اندازی بازدار» و در ادامه اشعاری تهدیدآمیز برای قریش سروده است. ابن سعد پس از پاسخ نامه ابن عباس به یزید، سخن ابن عباس با امام علیه السلام را ذکر کرده است: «تو را به خدا سوگند! مبدا فردا با حال تباه، خود را به هلاکت اندازی، به عراق مرو... به خدا سوگند، چنان گمان می برم که فردا به زودی میان زنان و دخترکانت کشته می شوی، همان گونه که عثمان میان زنان و دخترکانش کشته شد...» حسین علیه السلام فرمود: «ای ابوالعباس! تو پیری سالخورده شده ای. ابن عباس گفت: اگر نه این است که برای من یا برای تو زشت است، دست بر سرت می یازیدم و اگر بدانم با گریبانگیر شدن با تو، تو همین جا مقیم می شوی، چنان می کردم ولی گمان نمی کنم این کارها برای من سودی داشته باشد.» به نظر می رسد که چگونگی نامه یزید، نوعی توجیه گونه باشد، از سویی دیگر، ابن سعد قصد دارد تا امام را آغازگر کشمکش ها و شورش ها بداند و حکومت یزید را حکومتی اهل رفق و مدارا با امام بداند، از طرفی دیگر لحن گفتار ابن عباس به امام حسین علیه السلام نشان می دهد که این گفتارها پس از شهادت امام ساخته و پرداخته شده است. همه اطلاعاتی که کسانی مانند ابن عباس به امام ارائه می دهند، حکایت گر آن است که از سرانجام امام اطلاع داشته اند. ابن عباس به امام می گوید: «... فردا به زودی میان زنان و دخترکانت کشته می شوی همان گونه که عثمان میان زنان و دخترکانش کشته شد...» در حالی که امام هنوز تصمیم خود در این مورد را - که فرزندان و زنان را به عراق ببرد - با کسی در میان نگذاشته، ضمن اینکه توصیه ابن عباس در حال حرکت امام به عراق نیست که در آن لحظه همه فرزندان و زنان را ببیند و چنین حکمی دهد که فردا میان زنان و دخترکانت کشته می شوی

۳-۲-۶. نامه ملاطفت آمیز مروان به ابن زیاد در مورد برخورد با امام حسین علیه السلام

ابن سعد نامه مروان برای عبیدالله بن زیاد را ذکر کرده، می نویسد:

مروان برای عبیدالله بن زیاد نوشت: ... بدان که او حسین پسر فاطمه و فاطمه دختر

رسول خداست که درود و سلام خدا بر او باد. به خدا سوگند هیچ کس محبوب‌تر از حسین که خدایش به سلامت دارد در نظر ما نیست، بیرهیز که مبدا گرفتار هیجانی شوی که چیزی نتواند آن را جبران کند و عامه آن را فراموش نکنند و یاد او را از خاطره نبرد، والسلام.

نامه عمرو بن سعید بن عاص به ابن‌زیاد نیز درخور دقت است: «... بدان که در کاری مانند این کار یا آزاد می‌شوی و یا همچون بردگان به‌بردگی گرفته می‌شوی».^۱

ابن‌سعد از طرفی کشمکشی را که میان امام و مروان رخ داده، ذکر کرده و از طرفی از ارسال نامه سراسر محبت‌آمیز ابن‌زیاد نسبت به امام سخن می‌گوید. چنین نامه‌ای تنها در کتاب ابن‌سعد ذکر شده و خلاف آن مطلبی گفته‌اند و آن اینکه هنوز امام دست به حرکتی نزده بود که مروان، ولید حاکم مدینه را تحریک می‌نمود که امام را در مدینه به‌قتل برساند. جالب آنکه خود ابن‌سعد آن را متذکر شده است.^۲ چنین توصیه‌ای از عمرو بن سعید، با رفتار وی با سر مبارک امام حسین (ع) نشان‌گر آن است که گزارش توصیه وی به ابن‌زیاد صرفاً جنبه‌ای نمایشی دارد تا بنی‌امیه را از رفتار با امام حسین (ع) مبرا کند و مقصر اصلی در جریان عاشورا را خود امام معرفی کند. ابن‌سعد در قسمت انتهایی گزارش خود رفتار عمرو بن سعید و مروان با سر مبارک حضرت را چنین گزارش می‌کند: «عمرو بن سعید گفت: به‌خدا دوست می‌داشتم یزید سرش را برای من نمی‌فرستاد. مروان گفت: خاموش باش، و سپس سر را گرفت و برابر خود نهاد و گوشه‌بینی سر را گرفت و چنین سرود: «چه خوب است این سردی تو در دستان من و این سرخی در گونه‌های تو، گویا در جامه آغشته به خون شب را گذرانده است». به‌خدا سوگند! گویی هم‌اکنون به روزهای مرگ عثمان می‌نگرم، لذت می‌برم و آرامش می‌یابم. در این هنگام عمرو بن سعید از خانه‌های بنی‌هاشم فریاد شیون شنید و این بیت از شعر عمرو بن معدی کرب [در جنگی که میان بنی‌زبید و بنی‌حارث بوده] را خواند: «زنان بنی‌زیاد شیون برآوردند همچون شیون زنان ما در بامداد جنگ ارنب».^۳

۷-۲-۳. فرزددق و روایات ابن‌سعد و به تصویر کشیدن حرکت جبری امام

ابن‌سعد روایاتی در مورد دیدار فرزددق با امام بیان داشته که پس از نقل خروج امام از مکه گزارش

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۴۳؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۰۲؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۰.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۹۱ - ۴۹۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین (ع)*، ص ۸۵.

خود را قطع و شش روایت مسند را ذکر می‌کند. چهار روایت در مورد دیدار فرزددق با امام است و دو روایت دیگر در مورد گفتگوی بحیر بن شداد اسدی و برادرش در ثعلبیه و ملاقات عربی بیابانی با امام است. توجه به روایات ابن‌سعد در مورد دیدار فرزددق با امام، نکاتی را می‌رساند که ابن‌سعد را از دیگر گزارشگران عاشورا متمایز می‌کند و همین امر سبب می‌شود تا دیدگاه و رویکرد وی به حرکت امام حسین (علیه السلام) و نیز شهادت ایشان، دیدگاهی پایه و مبنا برای گزارشگران بعدی شود.

فرزددق برای فرزندش لبطه می‌گوید که پس از ملاقات با عبدالله بن عمرو بن عاص در مکه - که گفته بود حسین کوچک‌تر از آن است که در مقابل اسلحه مقاومت کند - کنار چاه آبی به نام تعشار به گروهی از مسافران که از کنار ما می‌گذشتند، با صدای بلند گفتیم حسین بن علی چه کرد؟ گفتند: کشته شد. من گفتم: خداوند سزای عبدالله بن عمرو را بدهد که کار خود را کرد. سفیان بن عیینه می‌گفته است: فرزددق سخن عبدالله بن عمرو را درست معنی نکرده است، عبدالله گفته اسلحه بر حسین کارگر نیست، اما با سرنوشتی که برای او مقدر شده است، کشته‌شدن برای او زیان ندارد.^۱ ابن‌سعد کشته‌شدن امام را یک قضای حتمی می‌پندارد که البته وی برای اینکه مخاطب نیز به این یقین دست یازد، روایات دیگری را نقل می‌کند:

در دو روایت شبیه به هم، عبدالله بن عمرو بن عاص به فرزددق بن غالب می‌گوید: چنین مصلحت می‌بینم که همراه او بروی که اگر دنیا بخواهی به آن می‌رسی و اگر جویای آخرت باشی به آن می‌رسی. اما در نهایت خبر شهادتش به وی می‌رسد.

در روایت پایانی، فرزددق توسط اسماعیل بن یسار، ملعون خطاب می‌شود و امام به‌خاطر هبه چهارصد دیناری به فرزددق نکوهش می‌شود که امام پاسخ می‌گوید، کاری که با آن آبروی خود را حفظ کنی بهترین کار است، وانگهی فرزددق شاعری است که نمی‌توان از او در امان بود.

دیدار فرزددق با امام در منابع متعددی در مناطق متفاوتی ذکر شده است، بستان بنی‌عامر،^۲ صفاح،^۳ شقوق،^۴ ذات عرق^۵ و زباله^۶ مناطقی است که گزارشگران تاریخ آن را به ثبت رسانده‌اند.

۱. همو، *الطبقات الکبری*، خامسه^۱، ص ۴۵۲.

۲. سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۱۷.

۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۴؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۵؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۸۶؛ رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۵۹؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۴۰؛ ابن‌نما، *شیر الأحرار*، ص ۴۰؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۴۱۲.

۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱؛ اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب (علیه السلام)*، ج ۴، ص ۹۵؛ البته در مناقب ابن شهر آشوب از «رجل» استفاده شده است، اما پرسش و پاسخ‌ها به قرینه نقل طبری نشان از آن است که دیدار امام با فرزددق بوده است.

۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۵.

۶. ابن طاووس، *الهیوف*، ص ۷۳-۷۴.

دیدار فرزددق با عبدالله بن عمرو بن عاص جز در طبقات ابن سعد، در بدایه ابن کثیر و در المعرفة و التاريخ فسوی نقل شده و مضمون هر دو نشان می‌دهد که از طبقات ابن سعد نقل شده است.^۱ گفتنی است که آنچه در منابع دیگر نقل شده، دو روایت متفاوت است:

۱. فرزددق به امام گفت «و قلوبهم معك، و سیوفهم عليك»^۲ برخی عبارت «و القضاء من السماء و الله يفعل ما يشاء. فقال الحسين: صدقت»^۳ را نیز آورده‌اند. طبری به نقل از ابومخنف اضافاتی دارد که درخور توجه است.^۴

۲. در مکالمه امام با فرزددق آمده است که: «اگر تعجیل نمی‌کردم و بیرون نمی‌شدم، گرفتار می‌شدم.»^۵ امام از او احوال مردم را می‌پرسد. فرزددق هنگامی تصمیم به همراهی با امام می‌گیرد که خبر شهادت امام به او می‌رسد؛ گویا مردم همواره و هر روز و شب منتظر کشته شدن حسین بودند...^۶ البته این خبر با مضامین برخی روایات ابن سعد نیز هم‌سوست.

نکاتی که از بررسی چند روایت مذکور، قابل برداشت است، یکی نشان دادن تصویری خاص از حرکت امام است و دیگر اینکه قتل امام حسین علیه السلام تقدیر الهی بوده و گریزی از آن نیست. نکته دیگر از توجه به روایت آخر، تخریب شخصیت فرزددق به عنوان شاعری مشهور است. ابن سعد و راوی این روایت، مطلبی را نقل می‌کنند که مردم آن عصر انجام چنین فعلی را از فرزددق بعید می‌دانسته‌اند، ولی راوی با ملعون خواندن فرزددق، چنین کاری را از او کاملاً قابل پیش‌بینی می‌داند. این روایت چندان ارتباطی به قیام امام ندارد و درواقع روایتی مربوط به فرزددق است و بر فرض صحت، مربوط به این سفر نبوده و پیش از آن بوده است، ولی چرا ابن سعد این روایت را نقل می‌کند؟ جز تخریب شخصیت فرزددق، توجیهی دیگر برای ذکر این روایت نمی‌توان پیدا کرد.^۷ گفتنی است که در

۱. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۷۳؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۴۳.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۵. امام با این سخن به نقشه یزید برای ربودن یا به قتل رساندن وی در مکه اشاره می‌فرماید.

۶. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۷.

۷. اگر به این روایت بلاذری دقت شود، این تحلیل نیز قابل توجه خواهد بود: «ان الحسن بن علي أعطي شاعرا مالا فقال له رجل: سبحان الله أتعطي شاعرا يعصي الرحمن ويقول البتهان؟ فقال: إن خير ما بذلت من مالك ما وقيت به عرضك، وإن من ابتغاء الخير انتقاء الشر». (ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۳)

۸. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، سخن تاریخ، ص ۴۵.

هیچ‌یک از منابع، نفرین شدن فرزددق یاد نشده است و امام هیچ واکنشی نسبت به او نشان نداده‌اند.

۸-۲-۳. فرمان به منزل‌گزیدن مسلم در خانه هانی بن عروه

ابن سعد می‌نویسد: «حسین بن علی علیه السلام مسلم بن عقیل را به کوفه گسیل ساخت و به او گفت در خانه هانی بن عروه مرادی منزل کند و بنگرد که مردمان چگونه بر او جمع می‌شوند، سپس به او خبر دهد.^۱ دستور به اسکان در خانه هانی، تنها در طبقات ابن سعد و تاریخ الإسلام ذهبی و به نقل از واقدی نقل شده^۲ که به احتمال فراوان ابن سعد نیز این روایت را از واقدی نقل کرده است. این در حالی است که گزارش‌های دیگر منابع، حاکی از آن است که مسلم پس از ورود به کوفه در خانه مختار ثقفی منزل کرد،^۳ مسلم پس از عزل نعمان بن بشیر و ورود ابن زیاد به کوفه، شب‌هنگام به خانه هانی بن عروه آمد و بعدها شریک بن اعور نیز به‌خاطر دوستی با هانی به خانه هانی آمد.^۴

۹-۲-۳. چشم‌پوشی ابن سعد از نقل جوانمردی و قیام مسلم بن عقیل

گزارش ابن سعد چنان فشرده است که از ذکر بسیاری از حوادث مهم و سرنوشت‌ساز^۵ جهت برداشت نسبت ماهیت حرکت امام، صرف‌نظر کرده است. از جمله آنها جوانمردی مسلم بن عقیل در ماجرای برنامه‌ریزی شریک بن اعور برای قتل ابن زیاد در خانه هانی بن عروه است. وی داستان برنامه‌ریزی را به شکل ناقص نقل کرده و از نقل نقش مسلم و جوانمردی او در زنده‌ماندن ابن زیاد چشم‌پوشی کرده است. وقتی قرار بر این شد که ابن زیاد از شریک عیادت کند،^۶ شریک نقشه‌ای جهت قتل ابن زیاد کشید، چون عیدالله به عیادت شریک آمد و شریک شعری را به نشانه اجرای نقشه خواند، عیدالله احساس خطر کرد، برخاست و بیرون رفت و در این هنگام مسلم از پستو بیرون آمد و شریک

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، خامسه ۱، ص ۴۵۸.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۳۱؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۷۶؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۲؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۱۵۲.

۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۹؛ دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۳۳؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۶۲.

۵. برای مطالعه نمونه‌ای دیگر، ر.ک: اتفاقات واقعه سقیفه که بسیار فشرده، موجز و جانب‌دارانه گزارش کرده است: ر.ک: بخش وصایت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۳ - ۱۲۹؛ برای مطالعه جزئی این گزاره، ر.ک: مستجاب الدعوانی و خان صنمی و صنمی، «تأملی بر روایت ابن سعد از مثله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله»، معرفت کلامی، ص ۸۰ - ۶۷.

۶. برخی منابع هانی را بیمار معرفی کرده‌اند.

به او گفت: چه چیز تو را از انجام کار باز داشت؟ مسلم گفت: دو چیز مانع من شد، نخست اینکه هانی خوش نمی‌داشت کسی در خانه او کشته شود، دیگر این سخن رسول خدا ﷺ که فرموده است: «ایمان موجب خودداری از غافلگیر کشتن است و مؤمن کسی را غافلگیرانه نمی‌کشد.»^۱ ابن سعد در بخش مربوط می‌نویسد: «مسلم سی نفر را برای حمله به عبیدالله بن زیاد در خانه هانی آماده کرده بود که ابن زیاد از سخنان شریک، احساس ترس کرد و از آنجا بیرون شد.»^۲ درحالی که در منابع دیگر به آماده‌ساختن سی نفر جهت قتل ابن زیاد اشاره نشده است. همچنین ابن سعد از قیام و جنگ و دلاوری‌های مسلم بن عقیل با سپاه محمد بن اشعث در حد یک سطر سخن گفته و سپس به دستگیری او اشاره نموده و در نهایت صرفاً به نقل وصیت مسلم بن عقیل بسنده کرده اما وی بر خلاف دیگر مقاتل، کیفیت به قتل رساندن او توسط ابن زیاد را نقل نکرده است.^۳

نتیجه

از مباحثی که در این نوشتار بازتاب یافت، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. گزارش ابن سعد از نظر تاریخی، یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌های موجود از قیام امام حسین ﷺ است که در اوایل قرن سوم نوشته شده است. می‌توان مشخصه گزارش ابن سعد را هم‌داستانی وی در برخی گزارش‌های ابومخنف دانست و می‌توان گفت که این نکته نقطه قوت گزارش او در این گونه گزارش‌هاست.

۲. ابن سعد در بیان روایات عاشورایی به کلیات وقایع اهتمام خاصی دارد، کلی‌گویی او در بیان وقایع مهم عاشورا و قبل از آن و حتی تفصیل‌گویی در برخی مسائلی که به نظر می‌رسد از اهمیت کمتری برخوردار است، این نکته را به ذهن القا می‌کند که ظاهراً وی به عمد این روش را پی گرفته و این درحالی است که بیشتر روایات منقول از او، از مقتل ابومخنف است، مقتلی که بسیار بیشتر به جزئیات پرداخته است. حال آنکه ابن سعد با حذف بسیاری از روایات مقتل ابومخنف و روی آوردن به مقاتل واقعی و دیگران، به گزینش روایات ابومخنف پرداخته است. اما با این حال کتاب او به عنوان

۱. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۵، دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۹؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۰۲؛ ابن کثیر، *التکامل*، ج ۴، ص ۲۷؛ حدیث در منابع دیگر به این شکل نقل شده: «إِنَّ الْإِسْلَامَ قَيْدُ الْفِتْكَ»: کلینی،

الکافی، ج ۷، ص ۳۷۵، و همچنین ر.ک، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۶۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*، ص ۶۵.

۳. ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۷۷؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۰؛ دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۱۰؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۹۸.

یکی از قدیمی‌ترین منابع در دسترس است که خالی از نقایص نیز نیست.

۳. می‌توان ابن‌سعد را در بیان روایات عاشورایی، مبدع تفکر مقدر بودن قتل امام حسین (ع) دانست. وی با جمع‌آوری روایات متعدد، در صدد القای این اندیشه است. گزارش او در مورد ممانعت بزرگان از حرکت به سمت عراق، تقریباً مفصل است که اضافه بر آن نقل روایات جهاددوستی، جنگ‌طلبی، شدت رأی و سخت‌گیری امام حسین (ع) نسبت به امام حسن (ع) نشان می‌دهد که گویا مقصود وی شورشی خواندن امام حسین (ع) در مقابل حکومت وقت است. از همین روی ابن‌سعد گزارش خود را به سمتی سوق می‌دهد که گویا بنی‌امیه در این جنایت عظیم مقصر نبوده‌اند و مقصر کسی جز خود امام نمی‌تواند باشد. ابن‌سعد در آنجا که مربوط به یزید، معاویه، مروان و... می‌شود، متن سخنان و نامه‌ها را نقل کرده، مثلاً سخن معاویه را در توصیه به یزید در مدارا با حسین (ع) و نیز سفارش یزید را به ولید فرماندار مدینه در مدارا با امام حسین (ع)، متن نامه یزید به ابن‌عباس و متن نامه مروان و عمرو بن سعید به ابن‌زیاد در لزوم مدارا با حسین، را نقل کرده است، که هیچ‌کدام از این روایات در گزارش ابومخنف، تاریخ طبری، یعقوبی و یا دینوری نقل نشده است.

۴. تقید ابن‌سعد به عدم نقل خطبه‌ها و نامه‌های امام حسین (ع)، اشعار جنگی یاران امام و دیگر مطالبی که هدف قیام امام را ترسیم کرده، به مانند نقل سخنان معاویه و یزید و... نیست، از این جهت وی کوشیده بیشتر این مطالب را حذف و سانسور کند. به حدی که به نظر می‌رسد قصد ابن‌سعد از پی‌گیری چنین روشی، ترسیم دنیاطلبی امام حسین (ع) به عنوان هدفی غایی برای حرکت به سمت کوفه بوده است. وی حرکت امام را با توجه به نقل اخبار نکوهش و ممانعت‌های بزرگان از حرکت امام به سمت عراق، از نظر دینی خروج بر امام و دنیاطلبی و از نظر سیاسی اشتباه معرفی می‌کند.

۵. گزارش روایی جانبدارانه ابن‌سعد از واقعه عاشورا که مورد اقبال وسیع نویسندگان مکتب شامی مثل ابن‌عساکر، ذهبی، ابن‌حجر، مزّی و ابن‌کثیر قرار گرفته، سرآغازی برای شورشی خواندن امام تعریف می‌شود.

۶. تقطیع، فشرده‌گویی، نقل به معنا، تلخیص و حتی تفصیل جهت‌دار، از جمله ابزارهایی است که ابن‌سعد برای القای گزارش روایی مورد پسند خود به مخاطبان استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.

۲. ابن ابی شیهه، عبدالله، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، تحقیق سعید اللحام، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، داربیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، *الفتوح*، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن تیمیة، تقی‌الدین، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق محمدرشاد سالم، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حبان، محمد، *الصحيح بترتيب ابن بلبان*، تحقیق شعيب الأرناؤوط، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، بیروت، دارصادر، ۱۳۶۸ق.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن خلکان، أحمد بن محمد بن محمد بن أبی‌بکر، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، لبنان، دار الثقافة، بی‌تا.
۱۰. ابن خیاط، لیفة، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد بن صامل السلمي، الطائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن سعد، محمد، *ترجمة الإمام الحسین (ع)* من طبقات ابن سعد، تحقیق عبدالعزيز الطباطبائي، الهدف، بی‌تا.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *التهوف علی قتلى الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۱۵. ابن عبدالبر، محمد، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۶. ابن عبدالرحمن، *مقدمة ابن الصلاح*، تحقیق أبو عبدالرحمن صلاح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
۱۸. ابن عربی، محمد بن علی، *العواصم من القواصم*، تحقیق محب‌الدین خطیب، قاهره، المكتبة السلفية، بی‌تا.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۰. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار ابن کوثر، ۱۴۰۶ق.

۲۱. ابن عنبه، أحمد بن علي، *عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب*، تحقيق محمد حسن آل الطالقاني، نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ ق.
۲۲. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *کامل الزيارات*، تحقيق عبدالحسين اميني، نجف، دارالمرتضوية، ۱۳۵۶.
۲۳. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، *البداية و النهاية*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، *السنن*، تحقيق محمدفواد عبدالباقى، بيروت، دارالفكر، بی تا.
۲۵. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، *الفهرست*، تحقيق رضاتجدد، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۶. ابن نماحلی، جعفر بن محمد، *مشیر الأحرار*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. ابن هلال ثقفی، ابراهيم، *الفارقات*، قم، دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *كتاب الأغاني*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. اربلي، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تحقيق سيد هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بني هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۳۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير*، تركيا، المكتبة الإسلامیه، بی تا.
۳۲. بغدادی، إسماعیل باشا، *ایضاح المکنون*، تحقيق محمد شرف الدین یالتقایا، رفعت بیلگه الکلیسی، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
۳۳. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، *أنساب الأشراف*، تحقيق محمدباقر المحمودی، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷ ق.
۳۴. بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بی تا.
۳۵. ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن (الجامع الصحيح)*، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، بیروت، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
۳۷. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام* (سیره رسول خدا)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶.
۳۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *كشف الظنون*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، بی تا.
۳۹. حسینی، سید عبدالله، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین عليه السلام»، *سخن تاریخ*، شماره پنجم، تابستان ۱۳۸۸.

۴۰. حسینی، سید عبدالله، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۴۲. خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسین* علیه السلام، تحقیق محمد سماوی، قم، انوار الهدی، بی تا.
۴۳. دینوری، احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۴۴. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، *الإمامة و السياسة*، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الإسلام و دفيات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عبدالسلام قدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۴۶. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۴۷. رازی، احمد بن محمد مسکویه، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۸. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰م.
۴۹. سبط بن جوزی، یوسف بن قزأوغلی، *تذکرة الخواص*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۵۰. سجستانی، سلیمان بن أشعث، *السنن*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۵۱. سلمی، محمد بن صامل، *الطبقة الخامسة من الصحابة فی کتاب الطبقات الکبری لمحمد بن سعد*، عرض و تحلیل، البیان، رقم ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۵۲. سمعانی، أبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
۵۳. شهیدی، سید جعفر، *قیام حسین* علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۵۴. صحتی سردرودی، محمد، *عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین* علیه السلام، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۵.
۵۵. صفدی، صلاح الدین خلیل، *الوافی بالوفیات*، تحقیق أحمد الأرناؤوط، مصطفی ترکی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۵۶. طبرانی، سلیمان، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدي عبدالمجيد السلفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۷. طبری، امحمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۵۸. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، **الاصابة**، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، **روضة الواعظین و بصيرة المتعظین**، قم، رضی، ۱۳۷۵.
۶۰. فسوی، أبویوسف یعقوب بن سفیان، **المعرفة و التاريخ**، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۶۱. قائدان، اصغر، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، **خورشید شهادت**، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین علیه السلام، بی جا، مهر، ۱۳۷۴.
۶۲. قمی، عباس، **الکنى والألقاب**، تقدیم محمد هادی امینی، تهران، مکتبة الصدر، بی تا.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۴. کاظم بیکی، محمد علی و مصطفی گوهری فخر آباد، «نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی علیه السلام در کتاب الطبقات الکبری»، **تاریخ و فرهنگ**، سال چهل و ششم، پیاپی ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۶۵. کحالة، عمر، **معجم المؤلفین**، بیروت، مکتبة المثنی، بی تا.
۶۶. کشی، محمد بن عمر، **اختیار معرفة الرجال**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۶۷. مزّی، یوسف، **تهذیب الکمال فی أسماء الرجال**، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۶۸. مستجاب الدعوانی، سید علی و فاطمه خان صنمی، شعبان علی صنمی، «تأملی بر روایت ابن سعد از مسئله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله»، **معرفت کلامی**، پیاپی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۶۹. مسعودی، عبد الهادی، **وضع و نقد حدیث**، تهران، سمت، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹.
۷۰. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۷۱. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، قم، صدرا، بی تا.
۷۲. مفید، محمد بن نعمان، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۳. مفید، محمد بن نعمان، **الجمال و النصرة لسيد العترة فی حرب البصرة**، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۴. نیشابوری، حاکم، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی تا.

132 □ فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۲، تابستان ۱۴۰۰، ش ۴۳

۷۵. یاقوت حموی، ابن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

۷۶. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.